

تجزیه و تحلیل تظاهرات خردادماه ۱۳۸۸

(۲۵۴۸)

چهارشنبه دوم دسامبر ۲۰۰۹

این تحریر، در محور این تحقیق تنظیم می گردد که «چرا تظاهرات انتخاباتی خرداد ماه، ادامه نیافت و به سقوط وورشکستگی گرائید» قبل از اینکه به علل تاثیر گذار بر تظاهرات توجه کنیم آشنائی بیشتر با ماهیت تظاهرات لازم واز اسباب تحقیق است.

تظاهرات خردادماه که به بهانه اعتراض به انتخابات به جریان افتاد، ماهیت سیاسی و اعتقادی نداشت و ماهیت آن، تظاهرات ناراضیان بود.

مردم از وضع معیشت، تنگناهای آزادی، محرومیت های اجتماعی ناراضی بودند و اعتراض به انتخابات وسیله ای بود برای نشان دادن عدم رضایت.

در اثبات اینکه تظاهرات خرداد ماه، تظاهرات سیاسی و اعتقادی نبود، بهتر است دلایل آن بعد از بحث و گفتگو در باره ناراضیاتی و ناراضیان موكول شود.

ناراضیان:

ناراضیان اجتماعی را بطور کلی میتوان به دو دسته تقسیم کرد.

دسته ای که حق مسلمی که ناراضیان از آن استفاده می کردند و روابط مالی وامکانات زندگیشان بر آن پایدار شده، بوسیله حکومت، آن حق از آنان سلب می گردد و لاجرم چرخ زندگی آنان در حد اقل نیاز مختل می گردد.

اینگونه ناراضیان را می توان ناراضیان حقیقی نامید زیرا آنها کسانی هستند که حقوقی که به آنها تعلق داشته و خود را ذیحق میدانسته اند، آن حقوق از آنها سلب شده است. بنابراین این گونه ناراضیان، ریشه عدم رضایت آنان در حق و آنهم حقی که متعلق به آنها است قرار دارد.

ناراضیان حقیقی، تا آخر حدامکان برای رسیدن به حقشان و برآشتن مانع تلاش می کنند، زمان در توقف تلاششان مصرفی ندارد، بهر وسیله چنگ می زنند و درمقابل حکومت مقاومت می کنند حتی تا پای جان زیرا هم مقاومت را مشروع میدانند و مشروع هم هست و هم خواسته آنها حق است.

نمونه این قبیل ناراضیان را می توان در فلسطینی ها ملاحظه کرد که بمناسبت اسقاط حق مالکیت آنها بر اراضیشان و غصب خانه هایشان بهر مناسبتی عدم رضایت خود را نشان می دهند.

تظاهرات خرداد ماه و ناراضیان حقیقی:

در تظاهرات خرداد ماه جای ناراضیان حقیقی بکلی خالی بود. زیرا نسل حاضر در تظاهرات نسل بعد از شورش ۵۷ است و شورش ۵۷ چیزی به مردم ایران نداده که مردم آنرا حق خود بدانند و امور حکومت اسلامی آنرا ساقط کرده باشد. حتی می توان گفت عکس قضیه هم وارد است، یعنی حقوقی هر قدر اندک بوسیله دولت های جمهوری اسلامی برای مردم ایجاد شده که در سالهای اول شورش و حکومت های اولیه جمهوری اسلامی وجود نداشته است.

حقوق رفاهی و اجتماعی دوران سلطنت شاهنشاه ایران هم مشمول این قاعده نمی شود زیرا آن مردمی که از آن حقوق استفاده می کردند و آن حقوق بصورت حقوق ثابت و قانونی آنها درآمده بود، امروز نقشی در تظاهرات مورد بحث نداشته اند چرا که غالباً از پا افتاده اند و اگر هم عنصر وجودی داشته باشند در اقلیتی بسیار ناچیز می باشند.

مسئله آزادی های حقوق بشر هم در اعداد ناراضیان حقیقی قرار ندارد زیرا ۳۰ سال است که آنان با عدم آزادی و زیر پا گذاشتن حقوق بشر عادت کرده اند. بنابراین حقوق بشر با آنکه حق آنان است ولی حقی نیست که در گذشته داشته و از آنها سلب شده باشد.

دوم - ناراضیان عمومی یا مجازی:

این دسته از مردم کسانی هستند که همیشه در حال ناراضی بودن هستند، از کار و شغلشان، از دوستان، از خانواده، در مقایسه با زندگی دیگران و امثال آن ناراضیاتی برای آنان یک نوع عادت شده است. این عده در کنار عادت ناراضی بودن یک حالت زیاده خواهی هم دارند.

شرکت کنندگان در تظاهرات خرداد در اکثریتی بزرگ همین ناراضیان مجازی بودند. ناراضیان مجازی، مصداق «سنگ مفت گنجشک مفت» هستند اما همینکه با مقاومتی روبرو بشوند و یا آنها تهدید بشوند عقب می زنند، زیرا آنها بدنبال گنجشک مفت هستند نه گنجشکی که با زحمت و خطر بدست بیاید.

پدیده ای محاط بر عدم رضایت:

از آنجا که بررسی و تحلیل و تحقیق مسائل اجتماعی نمیتواند بدون رعایت آداب و رسوم و باورهای دینی و سنت های قومی و عادات حاکم بر جامعه بررسی واقع بینانه ای بشود، در راستای همین واقع بینی است که به عامل مذهب در ظهور روحیه ناراضیاتی برخورد می کنیم.

اسلام به روحیه زیاده خواهی و یا عدم رضایت به آنچه که به او داده شده واقف بوده و از عوارض توسعه عدم رضایت و قیام گرسنگان آگاه بوده و برای مهار آن پیش بینی های بسیار دقیقی کرده است.

فقر که عامل اصلی عدم رضایت است در جوامع اسلامی نه تنها چیز بدی شناخته نشده بلکه بسیار هم خوب معرفی گردیده و مقام فقر تا بدانجا بالاست که الفقروفخرا «فقر فخر است» ۸ آیه قرآن در باره فقر است که جایگاه مخصوص فقرا را در نزد خدا بیان کرده است. کوهی از احادیث منتسب به محمد و ائمه در منزلت فقر و ناداری است.

از محمد است که فقر، امانتی است که خدا به فقرا داده است ای گروه فقرا (مساکین) به فقر خود راضی و خشنود باشید و چنان کنید که خدا از دل شما رضا را بیابد تا خداوند شمارا ثواب دهد (عین الحیات صفحه ۳۶۰)

وعده خدا به فقرا این است که آنها ۴۰ سال قبل از مومنان به بهشت وارد خواهند شد. محمد خاتمی معروف به آیت الله از اعضای شورای حقوقدان می گوید «بزرگترین کار انقلابی در زمینه اقتصاد، توزیع و تقسیم عادلانه فقر ریشه دار و گسترده در میان جامعه است. تلاش برای تقسیم رفاه بین مردم نه چنین امری ممکن است و نه اگر هم باشد مفید و مطلوب» (نقل از کیهان هوانی رژیم اسلامی ۱۱ شهریور ۱۳۶۰)^۱

محال و ممتنع است که در هیچ جامعه و یا قبیله حتا قبیله آدمخواران این چنین منطقی را بشنودولی می بینید که یک حقوقدان اسلامی باکمال رشادت این تز را ارائه می دهد چرا که این تز، نظر شخصی نیست، نظر اسلام است.

حاکمیت اسلام در جامعه ایرانی به استناد قرآن و سنت محمد وائمه پذیرای این تز است لاجرم فقر را پسندیده می داند و اوج پسندیدگی آنهم در فراگیر و عمومیت داشتن آن است یعنی جامعه به طور کلی فقیر باشد.

عرض شد که اسلام پیش بینی های دقیقی برای جلوگیری از بروز نارضایت مردم کرده است. عکس العمل انسان ناراضی از زندگی، اعلام عدم رضایت است این عمل معمول بین مردم در حقوق سیاسی کفر نعمت که همان ناشکری است تلقی می گردد. ۱۴ آیه قرآن در مذمت ناشکری است تا جایی که ناشکران به غضب خدا گرفتار آنچه را هم که به آنها داده شد از دست خواهند داد.

مفسرین سیاسی براساس آیات قرآن و سنت محمد اعمالی را که سبب کفر و مجازات میشود احصا کرده اند و آنرا به ۵۰ مورد نوشته اند که یکی از آن موارد ناشکری و کفر نعمت است و درحقوق اسلامی کفر نعمت به این معنای که راضی نبودن از آنچه که خدا نصیب او کرده ناشکری نماید.

نتیجه اینکه:

بنابراین تظاهرات رفاهی و اقتصادی که در جوامع پیشرفته یک امر بسیار عادی است در جوامع اسلامی بندرت چنین تظاهراتی رخ میدهد و اگر هم بدهد روح و حرکت ندارد و فوراً متلاشی می گردد.

تظاهرکنندگان حاشیه ای:

تظاهرکنندگان حاشیه ای در همه تظاهرات با هر ماهیتی حضور دارند. گرایش آنها به حضور در تظاهرات کسب خبر «بریم ببینیم چه خبر است» و چون معمولاً این دسته افراد در کنار تظاهرات قرار میگیرند نام حاشیه را هم بخود اختصاص داده اند برخی از اینها که موقع شناس هستند به تظاهرات میروند برای ارزیابی و تطبیق موقعیت خودشان با آنچه که از تظاهرات برداشت می کنند. بقول عامه میروند که از غافله عقب نمانند، هم خودشان را به موافقین و هم به

^۱ - در تمام کشورهای متمدن و در میان تمام پادشاهان رسم است که مردم خویش را در رفاه نگاه دارند. تلاش بر این است که همه گونه وسائل رفاهی و اجتماعی برای مردم فراهم شود. هرکس لافل یک خوراک مناسب و لباس مناسب داشته باشد. کشور های متمدن بودجه های ویژه ای برای جلوگیری از فقر در اختیار دارند تا مانع از گدائی و دست دراز کردن به سوی دیگران در جامعه شوند. یکی از اصول و دکترین های «انقلاب سفید شاه و مردم» همین بود که مردم به یک رفاه اجتماعی متعادل برسند. همان چیزیکه آخوند و مذهب اسلام نمی توانست این را تحمل کند. ح-ک

مخالفین و بی طرف ها نشان می دهند که در موقعیت مناسب از این سرمایه استفاده کنند. ایشان که سپاهی لشکر هم خوانده می شوند ارزش مبارزاتی ندارند ولی برای تبلیغات با ارزش است.

ناراضیان سیاسی:

این عده کسانی هستند که تنها با حکومت و نظام و قانون اساسی و ساختارهای سیاسی کشور مخالفتی ندارند بلکه به حمایت و تائید آن ها هم عقیده راسخ دارند. اینان که در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری و پی آمد های آن بنام اصلاح گران شهرت یافته اند خوب می دانند که اگر موقعیتی چه از نظر سیاسی و یا رفاهی دارند، از صدقه سر همین جمهوری اسلامی است و اگر جمهوری اسلامی بدست مخالفین ساقط بشود، حساب کل و جزء افراد وابسته به رژیم اسلامی از اصولگرا و از اصلاحیون و غیره رسیده خواهد شد.

از آنجا که جامعه سیاسی میدانی است برای رقابت و کسب مقامات رقبای سیاسی به ادعای اینکه لیاقت و شایستگی بیشتری برای اداره کشور دارند خود را شاخص میسازند و مردم را با وعده و وعید و پول به دور خود جمع ویا به تظاهرات می کشند.

این نوع تظاهرات، برای حکومت و کشور خطری ایجاد نمی کند، و اگر هم این نوع تظاهرات به خشونت و مداخله پلیس کشیده شود، از سوی عوامل افراطی و بی تحمل که غالباً تظاهرات را به نوعی میدان زور آزمایی مبینند روی می دهد.

تظاهراتی که در کشور های دموکراتیک در جریان انتخابات ویا انتخابات ریاست جمهوری رواج دارد از همین نوع است.

ناراضیان اعتقادی:

ناراضیان اعتقادی کسانی را گویند که به عقیده و اعتقاد آنان و حقوق ناشیه از آن تجاوز شده است. اینها دنبال مقام در حکومت نیستند آنها باکل و جزء و حیات سیاسی حکومت (جمهوری اسلامی) مخالفند، اعتقاد سیاسی آنان عدم مشروعیت جمهوری اسلامی است. بطور طبیعی این عده نمی توانند در تظاهراتی شرکت کنند که رهبران آن تظاهرات معتقد به حقانیت و مشروعیت جمهوری اسلامی هستند.

گوتسه حرف بزرگی دارد که اهمیت اعتقاد و عقیده را نشان می دهد، او گفته است «احساس مردم را به هم نزدیک می کند و اعتقاد آنها را از هم دور می کند. بشریت خون هائی که بابت حفظ اعتقاد و یا غلبه اعتقاد خود داده اند به مراتب بیشتر از خون هائی است که در راه تامین منافع اقتصادی وحتا استقلال کشور ها داده اند» (گوتسه)

مسئله ندا آقا سلطان که در تظاهرات بقتل رسید و یا به قتل رسانیده شد، تا احساسات ناشیه از آن جنایت مردم را به هم نزدیک کند (نظریه گوتسه) مردم را به هم نزدیک کرد و بیش از آنچه که طبیعت موضوع اقتضا می کرد، در این راه سرمایه گذاری آنها از سوی خارجیان به عمل آمد، که همانزمان بنده بی اختیار گفتم؛

میشد این بازی ها کمی مشکل

دخترک گرنیودخوشگل

اینکه تظاهر کنندگان غالباً سعی دارند با ابراز خشونت پای پلیس را به میان آورند و زد و خورد بشود و احتمالاً کشته هم بدهند و اگر هم ندهند تابوت سازی کنند فقط برای این است که به قول «گوتسه» احساس مردم را بهم نزدیک کنند و آنها را بیاد اعتقادات سیاسی خودشان بیاندازند، چرا که همینکه پای اعتقاد سیاسی به میان آمد، قضیه فرق می کند و تظاهر کنندگان در می یابند که تظاهرات در قالب حفظ جمهوری اسلامی است و لذا بطور طبیعی از آن بدنه جدا می شوند.

ناراضیان سیاسی را میتوان با دادن مقام و یا مشارکت در حکومت راضی ساخت، ناراضیان رفاهی را هم میتوان با دادن امتیازاتی آرام ساخت، ناراضیان از عدم رعایت حقوق را هم براحته میتوان موقتاً ویا بطور دائم راضیشان نمود چرا که این نوع انتظارات نسبی است و در تمام جوامع انسانی یکسان نیست و به خانمی که قدری اجازه داده شد چادرش را به عقب بزند و یا آنرا بردارد، بنظر او آزادی و حقوق بشر هست واما یک ناراضی ویا مبارز سیاسی اعتقادی را هیچ چیزی راضی و آرام نمی کنند جز پیروزی بر حکومت و انتقال قدرت و اداره کشور براساس اعتقادی که دارد.

همانطوریکه «گوته» اظهار نظر کرده، اینگونه مبارزین جانیشان را هم برای عقیده خودشان میدهند و براحته هم میدهند این نوع ناراضیان مبارز، همیشه در چهار چوب فرمان و فرماندهی و رهبری عمل می کنند چه هدف سیاسی باشد چه مذهبی رهبر و فرمانده این مبارزین مبدع فلسفه و عقیده نیست، استراتژی مبارزه را ترسیم می کند.

این عده بمناسبت آموزش های یکنواخت عقیدتی و اعتقاد قلبی که به حقانیت آن دارند درست مصداق «یکی مرد جنگی به از صد هزار است»

در قرآن و تورات اشاراتی دارد که یک مومن به اندازه هزار نفر (تعداد درست یادم نیست) قدرت جنگی دارد علیه کافر.

درست است انسان معتقد به حقانیت سیاسی ویا دینی خود بسیار قدرتمند است و شهادت که ما آنرا جدی نمی گیریم حاصل همان راسخ بودن اعتقادات است.

نگاه کنید به مبارزه طالبان با قوای ناتو و آمریکا و متحدین او حدود ۱۲۰ هزار سرباز مجهز به پیشرفته ترین سلاح های جنگی به همراه ۸۰ هزار سرباز افغانی و ۲۰۰ هزار سرباز پاکستانی همه مجهز به انواع وسایل جنگی هوایی و زمینی در مقابل ۵۰۰۰ افغانی متعصب به عقیده دینی و سیاسی خودشان که خروج بدون قید و شرط بیگانگان از خاک افغانستان است درمانده شده اند همین نیروی معنوی دینی و سیاسی افغان ها بود که روسها را بیرون کردند.

یکی از رادیو های ایرانی مقیم لس آنجلس گفته است؛ «اگر ۷ میلیون ایرانی به خیابان ها بیایند کار رژیم تمام است و ما دست بکار می شویم.» هفت میلیون آدم که چه عرض کنم ۱۰ میلیون هم آدم بی عقیده، هرهری مزاج، بریم ببینیم چه خبر است، که نمی تواند زیر چتر رهبری هم قرار داشته باشد جای ۱۰۰۰ نفر مخالف معتقد سیاسی که قاصد به براندازی رژیم باشد رانمی گیرید. آن ۱۰۰۰ نفر آموزش دیده اند که بزنند و مقاومت کنند، آن ۷ میلیون آمده اند که فرار کنند.

چند وقت پیش یک کارشناس نوشته بود؛ برای مقابله با هر انقلابی مصمم حداقل نیاز به ۲۰۰ سرباز است آنها درحالت پراکنده و گروه های یک یا دوفری دست بکار می شوند و در سطح وسیع یک شهر ویا یک کشور نیروی انتظامی بسیار وسیعی لازم است تا آنها را کنترل کند.^۲

درتظاهرات انتخاباتی و پی آمد آن ناراضیان سیاسی اعتقادی حضور نداشتند و نمی توانستند هم حاضر باشند چرا که نه اهداف آنان با تظاهرات منطبق بود و نه رهبری داشتند که این گروه یعنی ناراضیان سیاسی اعتقادی بنا بر فرهنگ سیاسی و دینشان نباید بدون رهبر به میدان بیایند.

^۲ - ژنرال دوگل با بهم آوردن یک گروه پارتیزانی بسیار مصمم و با هدف باز پس گیری فرانسه، از بیروم فرانسه (انگلستان) ابتکار عملیات را به دست گرفت و پیروز هم شد. آنها هر نوع خطری را بجان خریدند. در دوران جنگ جهانی دوم گروهی نظامی زندانی با هم عهد می بندند و با کندن تونل از زیر زندان فراری بزرگ را تدارک می بینند. ح-ک

دو عامل مهم در سقوط تظاهرات:

علیرغم مسائل مطروحه درتشکیل ماهیت تظاهرات یک واقعیتی وجود دارد و آن حضور میلیونی مردم در آن تظاهرات بود. درست است که تظاهرات از معتقدین سیاسی خالی بود، درست است که اکثریت شرکت کنندگان در تظاهرات را ناراضیان مجازی تشکیل می دادند، با همه این احوال نباید تظاهرات به این سرعت از پا بیفتند.

بنظر تحقیقی این جانب دو عامل سبب سقوط فوری و شکنندگی تظاهرات شد.

عامل اول که بسیار با اهمیت است دخالت خارجیان است، درست از همان آغاز تظاهرات حمایت بیگانگان خاصه آمریکا از تظاهرات و رهبران آن آغاز شد و بسرعت پیش رفت تا جایی که آقای اوپاما از موسوی به عنوان رهبری شجاع یاد کرد. دقیقا ملاحظه کردم که هر قدر تبلیغات آمریکائی ها روی تظاهرات بیشتر شد، گرایش به تظاهرات کمتر شد. دوراز حقیقت نیست اگر گفته شود که حمایت علنی آمریکائیها از جنبش در واقع جوازی بود که بدست رژیم اسلامی داده شد که سرکوب مردم را قانونی و مجاز سازد. یقین دارم که اگر آمریکانیا در مسئله دخالت نمی کردند بطور حتم تظاهرات دنبال می شد.

جمهوری اسلامی خود به این موضع کاملا آگاه بود و بسرعت با انتشار اسناد و خبرها مسئله حضور آمریکائی ها را در تظاهرات مخالفین سیاسی مطرح ساخت.

خامی و حماقت سران جنبش هم به تاثیر گذاری سیاست جمهوری اسلامی در افشاری وابستگی جنبش به آمریکا و اسرائیل کمک کرد وبا دادن شعار های ساخت اسرائیل و یا شعار های مرگ بر روسیه و چین و عقب نشینی از شعار هائی که ۳۰ سال آنرا دنبال کرده بودند وابستگی جنبش را به بیگانگان ثابت کرد.

ندا آقا سلطان:

استفاده از جریان ندا آقا سلطان پیش از آنکه از طرف جنبش خزه ها بعمل آید مورد استفاده تبلیغاتی و بهره برداری بیگانگان خاصه آمریکا که پشت جنبش بودند قرار گرفت که هنوز هم بصورت فیلم ونمایش ویدابود و جایزه و بورس تحصیلی ادامه دارد.



در سال ۱۳۷۲ یک دختر جوانی در تجریش که در باجه تلفن مشغول تلفن کردن بود بوسیله یک پاسدار به ضرب گلوله کشته شد. روزنامه های خارج از کشور این خبر را خیلی کوتاه درج کردند انگار یک حادثه غیر عمدی اتومبیل روی داده است. روزنامه های داخل کشور که هیچ فقط آنرا جز اخبار حوادث آوردند و یا اینکه سازمان حقوق بشر خارج از کشور به موضوع پرداخت معهدا در سطوح جهانی این جنایت نادیده گرفته شد ولی قضیه ندا آقا سلطان در مقایسه با رویداد های مشابه نشانی از تدارک، برنامه ریزی و دنبال کردن جنبش خزه ها توسط آمریکانیاست.

می توان گفت از پایان تظاهرات خیابانی دقیقه ای حمایت و

دخالت آمریکا و بیگانگان از جنبش خزه ها متوقف نشده است، و آخرین آنها که همین دیروز (سی نوامبر ۲۰۰۹) در اخبار آمد پرداخت جایزه ۵۰ هزار دلاری به محسن مخملباف است که بنام سخنگوی جنبش سبز ها و موسوی دادند و مخملباف اعلام کرد که آنرا تقدیم حسنعلی منتظری که از وی بعنوان پدر معنوی یاد می کند خواهد داد.

چرا حمایت آمریکاییها از جنبش مردم را کنار زد:

پاسخ این چرا را باید در رابطه با سن ایرانیان شرکت کننده در تظاهرات یافت.

گروهی که یاد های کم و زیاد از دوران قبل از شورش ۵۷ دارند، آنها دقیقا از نقش آمریکا بخصوص در تحمیل این رژیم بیدادگر و ویرانگر نا مشروع آگاهند، و میدانند که کدام کشور و با چه بهانه هائی این اختاپوس هزار پارا به جان ملت ایران انداخت.

ایوانز، کتابی زیر عنوان «حرکت نهائی بعد از بغداد» نوشت که بنا بر اعلام نیویورک تایمز در ردیف پرفروشترین کتاب ها قرار گرفته است^۳

نویسنده کتاب همه حوادث منطقه را با اشتباه کارتر مرتبط دانسته، انقلاب اسلامی ایران؛ اشغال افغانستان توسط شوروی، جنگ ایران و عراق، پدیده ای بنام بن لادن و آنچه امروز در عراق و افغانستان می گذرده همه و همه به اعتقاد این نویسنده کتاب ناشی از اشتباه کارتر در مورد شاه ایران و خمینی است. نویسنده کتاب اضافه کرده «شخصا از ژنرال هویزر شنیدم که گفت: «اگر کارتر از خمینی حمایت نمی کرد، هرگز خمینی موفق نمی شد» کیهان لندن ۱۱۶۲ آنچه «ایوانز» در کتابش نوشته «همه ایرانیان از همان روزهای پیروزی شورش دقیقا میدانستند» به این شهود نگاه کنید:

۱- در گزارش خیلی محرمانه ای که «ام مترنیکو» از سفارت آمریکا به وزارت خارجه آمریکا فرستاد آمده است: «تقریبا هر ایرانی با فرهنگی به نقش بزرگ آمریکا در جریان انقلاب اعتماد دارد» اسناد سفار آمریکا جلد ۱۴

۲- آمریکا، مغز متفکر همه جریانات انقلاب اسلامی بوده است. (اسناد سفارت آمریکا جلد ۱۴)

۳- ... عملا تمام ایرانیان معتقدند که دستهای خارجی در آنچه که در اینجا اتفاق می افتد دخالت دارد.

۴- در هفته های اخیر، سفیر و من از چند مقام عالیرتبه ایرانی تلویحا این اتهام را دریافت کردیم که آمریکا به نحوی در تظاهرات مخالفان وارد شده و از مخالفان حمایت می کند (اسناد سفار آمریکا شماره ۱۲)

اعلیحضرت هم که تقریبا از همان نسل قبل از شورش ۵۷ هستند همان برداشت عمومی مردم خاصه نویسنده کتاب «حرکت نهائی بعد از بغداد» (ایوانز) را دارند و در کنفرانس پراگ که آقای بوش هم حضور داشتند فرمودند «اساس گرفتاری که سراسر منطقه با آن روبروست و چالش های امنیتی پیش روی جهان را میتوان با تاسیس نظام جمهوری اسلامی در ایران همزمان دانست» (مشروح در سنگر شماره ۱۵ مرداد ۱۳۸۶)

باری، این نسل از ایرانیان «مارگزیده» هائی هستند که از ریسمان سیاه و سفید میترسند و هر وقت یاد گذشته و این زمان می افتند بی اختیار به آمریکا لعنت می کنند.

اینرا هم اضافه کنیم که تا یادم هست. در گزارشی که یکی از کارمندان اطلاعاتی سفارت آمریکا به وزارت خارجه نوشته اینطور گفته است «نفرت ایرانیان از آمریکائیا در کوتاه مدت است، چرا که از هم اکنون تقاضای ویزای آمریکا هرروز افزوده می شود»

این اشاره را آوردم که بدانیم آمریکاییها در شناخت مردم کشور ها بخصوص مردم ما تا چه اندازه ظاهر بین هستند.

³ -Michael Evans - <http://www.thefinalmovebeyondiraq.com/bio.html>

اما نسل حاضر:

نسل حاضر (نسل بعد از شورش ۵۷) که در اثر تبلیغات جمهوری اسلامی از نقش آمریکا در شورش ۵۷ و تبدیل دوران رفاه و راحتی به دوران مشقت کنونی نا آگاهند از نقش آمریکا در کشور عراق و افغانستان نا آگاه نیستند و میدانند که آمریکا بنام آوردن ودموکراسی و برداشتن صدام چه به روزگار آنان آورده است که بخشی از آن جنایات که بوسیله سازمان ملل متحد آمارگیری و انتشار یافته (در تحریر «پاسخ به سبزی ها» نیز مورد استناد قرار گرفت و اکنون نیز برای اتصال موضوع مجددا ارائه می گردد) چنین است:

«آمار جدید سازمان ملل نشان می دهد که بی خانمان های عراقی که در نتیجه جنگ خاتمه خود را از دست داده اند به پنج میلیون و چهارصد هزار نفر رسیده است - طبق گزارش یونیسف ۴۰ درصد مردم عراق آب آشامیدنی ندارند- مطالعات سازمان های غیر دولتی انگلیس حاکی است که بیش از ۴۰ درصد کودکان بصره و بیش از ۷۰ درصد کودکان بغداد به علت جنگ از ورود به مدارس محرومند. تلفات غیر نظامیان در عراق به ۶۵۰ هزار نفر از هنگام جنگ رسیده و تلفات آمریکاییها ۵۰۰۰ نفر- گزارشات سازمان های غیر دولتی انگلیس حاکی است «شمارش اجساد عراقی ناشی از تلفات جنگ عراق یک میلیون نفر و تعداد بچه های یتیم ۵ میلیون نفر و عده زنان بیوه از جنگ دو میلیون بوده است.» (پایان آمار سازمان ملل)

خبرگزاری بی بی سی تصویری ارائه داد از چندکوک برهنه ورنجور و گرسنه که در اشغال های کنار یک ویرانه در جستجوی غذا بودند، مفسر خبر گفت: «این کشور که روزی یکی از ثروتمندترین کشورها بود امروز مردمش به وضع بدتر از کشور های بی چیز آفریقا زردنی می کند»

خبرگزاری بی بی سی اعلام کرد که یونیسف از مادران عراقی خواسته است به فرزندانشان از شیر خشک استفاده نکنند چون شیر خشک نیاز به آب دارد و آب کشور عراق آلوده است و تعداد بسیاری از کودکان عراقی به علت بیماری اسهال درگذشته اند (بی بی سی امرداد ۱۳۸۶)

درامرداد سال ۱۳۸۶ در جریان پخش پرشور پیروزی تیم فوتبال عراق در جام جهانی ملت ها موسسه بین المللی «آکسام» اعلام کرد هشت میلیون عراقی یعنی ثلث جمعیت عراق نیازمند امداد های فوری هستند و ۷۰ درصد ملت عراق از داشتن آب محرومند و بیش از یک سوم اطفال عراقی به بیماری سوء تغذیه مبتلا هستند. (بی بی سی هشتم امرداد ۱۳۸۶)

حساب آسان است:

برای اینکه ایرانیان به وحشت و حجم عظیم خسارت ورود آمریکاییان به ایران به هر بهانه آگاه شوند که آگه هم هستند خسارات حاصله به ملت عراق ۲۴ میلیون جمعیت را باید به سه برابر حساب کنند که می کنند.

هیچ انسانی با ذره ای عقل به استقبال تظاهرات و یا جنبشی که به وسیله آمریکا تدارک، کمک و حمایت می شود نخواهد رفت.

باری، براساس نگرانی که خاص افراد بشر است، به مجرد اینکه بوی حضور آمریکاییها در تظاهرات رفت، ایرانی ها ترک تظاهرات را برحضور که پایانش به گنداب عراق و زندان های ابوغریب و زندان های سری و بی قانونی های گواتمالا وصل می شود ترجیح دادند.

نمونه ای از کیفیت مداخله آمریکا در پارلمان عراق:

بدنیست به مداخله آمریکای مدعی دموکراسی در حکومت عراق هم نمونه ای آورده شود.

در ۱۵ جولای سال ایرانی ۱۳۸۶ (مجمود عثمان) یکی از نمایندگان پارلمان عراق گفت آمریکادرامور مجلس عراق دخلت میکند وخواستار آن است که ما بهر شکل ممکن و بدون درنظر گرفتن محتوا و روح قانون نفت، آنرا تصویب کنیم. او گفت بسیاری از نمایندگان مجلس به خاطر تصویب این قانون تحت فشار آمریکا قرار گرفته اند و آنرا قانون آمریکائی میدانند و می گویند متن این قانون را اصلا نمیدانند که چیست.

واکنش دولت آمریکا هم شنیدنی است. از آنجا که نمایندگان پارلمان عراق برای فرار از تصویب قانون مزبور به مرخصی می روند و مجلس قادر به تشکیل جلسه نمیشود آمریکا در برنامه سی ان ان دولت و مجلس عراق را به مسامحه کاری و استفاده غیر لازم از مرخصی در این ایام محکوم کرد.

آیا میدانید که پس از ۵ سال اشغال عراق توسط ارتش آمریکا ویران کردن برق آن کشور تاکنون برق بصره دائر نشده است و برق بصره و اطراف آن از خوزستان ایران تامین می شود؟^۴

سرتیب صلاح الدین سلیم کارشناس برجسته و معروف ارتش مصر اعلام کرده است که نزدیک به ۸۰ هزار مزدور خارجی در عراق بوسیله آمریکائی ها استخدام شده و بدستور آمریکا و اسرائیل آشوب و خشونت های بین فرقه های شیعه و سنی بوجود می آورند برنامه این عده مزدوران؛ ایجاد نزاع های قومی، مذهبی و طایفه ای است؛ تخریب مساجد شیعیان و سنیان، بخشی از ماموریت آنان است. سرتیب مزبور نوشته است که حقوق هریک از این مزدوران بین ۵ تا ۱۵ هزار دلار است.

گزارش سرتیب مصری آنقدر مستند بود که «جرمی اسکاهیل» درکتاب خود بنام «آب سیاه قوی ترین ارتش جهان» عینا گزارش سرتیب مصری را تانید و اضافه کرد که حد اقل ۱۰۰ هزار نفر مزدور و گانگستر خیابانی برای انجام ماموریت های غیر رسمی دولت بوش و کشتن انسان های دیگر کشور ها استخدام ارتش آمریکا شده اند. (مشروح در سنگر شماره اول مهرماه ۱۳۸۶)

اثبات یک واقعیت:

ملاحظات معمول رسانه ها، اظهارات شخصیت های خارجی به ویژه آمریکائی ها، تخصیص کمک های مالی و تبلیغاتی، حمایت های مستقیم از ایرانی آمریکائی هائی که در جریان حوادث انتخابات دخالت داشتند و اصرار در آزادی آنان و تخصص بورس های تحصیلی و ساختن ویدئو و بسیاری مسائل از این دست ثابت کننده این حقیقت است؛ اساسا اعتراض به انتخابات و جنبش سبز و تظاهرات و پی آمدهای آنان یک برنامه از پیش ترسیم شده آمریکائی است.

وزیردفاع آمریکا رامسفیلد (زمان بوش) درگفتگویی با روزنامه گاردین در باره ایران چنین اظهار داشته است: «آمریکا در صدد اجرای طرح تعویض رژیم اسلامی ایران نیست. آمریکا ترجیح می دهد که یک انقلاب داخلی این کار را برای آمریکا بکند» (نقل از کیهان لندن ۹۱۰)

مشاور امنیت ملی آمریکا (زمان بوش) گفته است: «درایران روشنفکرانی هستند که هرچه ما بگوئیم آنها عمل می کنند همانند تفنگ هرچه را اشاره کنیم نشانه میگیرند» (کیهان لندن)

^۴ - اشاره این موضوع لازم است که بصره در کنترل وفرماندهی نیروها انگلیسی است و همواره انگلستان مراتبی را فراهم کرده است که مشکل به گردن دیگران بیافتد. ح-ک

شناخت این تفنگداران مشکل نیست در همین حوادث اخیر خود را نشان دادند ولی آنکه هیکلش در مقابل چشمان من ایستاده و کنار نمی رود وزیر اطلاعات دولت شاهنشاهی ایران **داریوش همایون** است که شاهنشاه هم به بزرگ تفنگدار آمریکایی بودن او آگاه بوده است. «در حین گفتگو در باره اشخاص مختلف، شاهنشاه از دبیرکل حزب رستاخیز آموزگار و معاونش داریوش همایون صحبت شد، شاه اظهار داشت ظاهر هردوی آنها زیاده از حد طرفدار آمریکا هستند» (خاطرات علم)

این ایرانی تفنگدار آمریکایی ۳۰ سال و بیشتر از آن است که هرچه را که آمریکا اشاره کرده و می کنند نشانه گرفته و میزند و ماهر هم هست در زدن و آخرین تیراندازی او که مستند ارائه است اظهارات او در رادیو زمانه است که گفته: «الویت کنونی شکست دادن احمدی نژاد است نه سرنگون کردن رژیم که امکان ندارد»، یعنی همان خواسته ای که جنبش خزه ها میخواستند، همان چیزی که موسوی و جنبش خزه ها و همان چیزی که اوایاما می خواهد.^۵

همین اظهار نظر مشاور امنیت ملی دولت بوش را در عبارت جامع تری سالها قبل «فرانتز فانون» نوشته بود؛ نوشته او تقریباً چنین بود: «ما (مقصودش آمریکا است) روشنفکرانی تربیت کردیم و به کشور های خودشان فرستادیم بعد از شهر های اروپا فریاد، آزادی، برادری میزدیم چندی نمیگذشت همان صدای ما از گوشه و کنار جهان از خاورمیانه و خاور نزدیک و خاور دور و حتا شمال آفریقا از دهان همان روشنفکرانی که تربیت شده و فرستادگان ما بودند شنیده می شد. عجب از این همصدائی چه از بابت زمان و چه موضوع و هروقت هم که ما بنا بر مصلحتی خاموش می شدیم آن صدا ها هم خاموش میشدند. این آزمایش بما نشان داد که مطمئن باشیم که روشنفکران اعزامی ما کوچکترین حرفی برای زدن جز آنچه که ما قبلا در دهانشان گذاشته ایم ندارند و در حقیقت آنچه را که ما میخواستیم آنها به حکومت های خودشان میگویند»

نفرت از ویا بدتر از:

آمریکایی ها خوب میدانند که چنان نفرتی در جهان ایجاد کرده اند که کوچکترین وابستگی هر نهضت و فعالیت سیاسی هر قدر هم که میهن پرستانه باشد، همینکه آلوده به نام ویا کمک ویا حضور آنها شد، از بین رفته است.

ریچارد فونتنین، مشاور جان مک کین درباره قانون قربانیان سانسور می گوید هرچند این قانون دست واشنگتن را در کمک به جنبش اصلاحات ایران باز می کند ولی نگرانی این است که هرگونه کمک بیش از حد آمریکا ممکن است معترضان را در ایران بی اعتبار سازد و سبب گردد که دولت ایران آنها از عوامل بیگانه نامیده و سرکوب جدی کند. نگرانی دیگران این است که این قانون این برداشت نادرست را دارد که واشنگتن در جهت تغییر رژیم ایران فعالیت میکند (وال استریت جورنال)

وال استریت جورنال اظهار عقیده کرده است که در تمام مدت پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری در ایران سوالی که در ذهن قانون گزاران آمریکایی مطرح بوده این بود که آیا آمریکا میتواند جنبش اصلاحات را تشویق کند طوری که معترضان عامل خارجی به حساب نیایند. (!)

اما اشکال آمریکایی ها در این است که آنها نه به شعور مردم دنیا آگاه هستند و نه به حساسیت آنان به حفظ شئون ملی آنها، آمریکانیا تصور می کنند با استفاده از عبارات وواژه ها از قبیل (قانون قربانیان سانسور ویا دفاع از آزادی و دموکراسی) میتوانند مقاصد پلید و استعماری خودشان را مخفی کنند خیال می کنند مردم جهان از نقش آن کشور در عراق و افغانستان و یوگسلاوی و دیگر کشور ها نا آگاه و یا آنرا فراموش کرده اند.

^۵ - خواست حفظ رژیم و تغییر در ظاهر آن نه تنها خواست آمریکا، داریوش همایون، موسوی و خاتمی و کروی است بلکه تمام طرفداران طیف چپ چه اکثریت و چه اقلیت آنها و همچنین طرفداران مریم رجوی می باشد. وجود این رژیم به «لاس زدن» های همین گروه ها و پشتیبانی های اروپا به ویژه انگلستان بسته است. ح-ک

قسمت دوم عامل رهبری

عرض و ارائه دلیل و سند شد که ماهیت تظاهراتی پی آمد انتخابات؛ یک تظاهرات سیاسی و اعتقادی نبود بلکه گویای تظاهراتی بود متشکل از ناراضیان سیاسی و ناراضیان رفاهی که با هدف انتقال ریاست جمهوری به جبهه ناراضیان سیاسی شکل یافته بود ولی این جنبش که نام سبز بخود گذاشت یکباره از ماهیت خود خارج و بشکل خزه ای در آمد یعنی بهر چیزی که ممکن بود چسبید و شد جنبشی از مجاهد خلق، جبهه ملی، چریک های فدائی، جمهوریخواهان ضد ملی، ملی مذهبی ها (!)، نهضت آزادی، جبهه ملی، گروگان گیران سفارت آمریکا، هواداران کرد های تجزیه طلب و استقلال خواهان سیستان و بلوچستان و عده کمی هم از سلطنت طلبان بادی (!).

این چنین اجتماعی بطور کلی نمیتواند به مفهوم واقعی دارای رهبر باشد. زیرا رهبر نماینده یک عقیده سیاسی مشخص است که پیروانش نیز واجد همان عقیده سیاسی هستند و از آنجا که یک رهبر نمی تواند رهبر چند عقیده سیاسی باشد تا چه رسد که آن عقاید هم باهم متضاد باشند و از آنجا که واحد های پیوسته به جنبش خزه ها یک عقیده سیاسی کاملا مشخص و درعین حال کاملا متضاد با واحد های دیگر دارند این چنین اجتماعی برای صرف نذری و یا شام مجانی خوب است ولی برای کار سیاسی که مستقر بر عقیده سیاسی و رهبری سیاسی متعهد به پیاده کردن عقیده و خواست سیاسی پیروانش باشد اصلا بدر نمی خورد و عدمش به وجود است.

شعار هائی از قبیل؛ همبستگی، همکاری علیه دشمن مشترک، اول نجات کشور بعد اهداف سیاسی و از این قبیل، شعار است و درمقابل اعتقد سیاسی و حقانیت آن کاربردی ندارد درحقیقت همانند همان طنزی است که «توچیزی گفتی که منخوشم آمد؛ منم چیزی گفتم که تو خوشت بیاید چه قولی و چه قراری، حاکمان در زمان مغزولی جمله شبلی و بایزید شوند»

اینکه تصور شود یک رهبر بتواند به وظائفی که معمولاً متوجه رهبران سیاسی است نسبت به چنین جنبشی در هم و برهم و انبوهی از عقاید متضاد و مدعیان رهبری با خاصیت و بی خاصیت، عمل کند دور از منطق است و بیش از آنکه جنبش در راه مبارزه جدی با حکومت قرار گیرد، گرفتار جنگ های واحد هائی است که جنبش خودش را به آنها جیبانده است.

اینکه شاهد بودیم در تظاهرات تهران هر دسته ای ساز خودش را میزد و شعار های دلخواه خودش را سرمی داد و عده ای هم نیابر ترمین های مبارزاتی خودشان راه خشونت را انتخاب کردند بهمین دلیل بود که جنبش حالت خزه را داشت و هر قسمت از جنبش به هر طرف که میخواست میرفت.

این تصور که مثلاً مجاهد خلق که ۴۸۰۰ نفر از اعضایش در زمان نخست وزیری همین موسوی و یا مسئولیت او در زندان اوین با یک محاکمه دو کلمه ای «سر موضع هستی یا نه» اعدام شدند رهبری موسوی را قبول داشته و تحت رهبری او در جنبش فعالیت کنند، همانقدر مسخره است که طرفداران جمهوری اسلامی رهبری مسعود رجوی را و یا ریاست جمهوری او را خواستار شوند.